

معیارهای گفت و گوی اسلامی با تکیه بر آیات قرآنی به عنوان راهکار مناسب در تحقق وحدت اسلامی

معیارهای گفت و گوی اسلامی با تکیه بر آیات قرآنی به عنوان راهکار مناسب در تحقق وحدت اسلامی

مسعود شاورانی

دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه تهران

چکیده

در قرآن به آیات مختلفی در مورد بحث و گفت و گو بر می خوریم. قرآن به عنوان یک پیام و ابلاغ الهی که بر پیامبر اسلام نازل گشته در محیط دیالکتیک [1] یعنی جدلی و گفتمانی واقع گرفت و در نتیجه اساس آن بر مبنای منطق و گفت و گو بوده است. یعنی در گفت و گو و بحث با محیط نزول خود بوده است. در برخی حوادث و اتفاقات آیات نازل می شده است؛ دین اسلام که بر محوریت قرآن کریم شکل گرفته است، در سرزمینی نازل گشت که عقب افتاده و فاقد غنای علمی و فرهنگی بود. اما در مدت زمان نه چندان طولانی نه در شبهه جزیره بلکه در اطراف و اکناف آن به سرعت گسترش یافت. پس قطعی است که این کتاب مقدس دارای معیار گفت و گوی مخصوص به خود است در مقاله ی حاضر آیات قرآن کریم که در موضوع بحث و گفت و گو و اخلاق مناظره است در پنج دسته طبقه بندی شده است شامل: بخش اول، اخوت و برادری، بخش دوم توجه به اشتراکات، بخش سوم اخلاق گفت و گو در قرآن، همچون آغاز بحث با نام خدا، رعایت اخلاص و تقوی، رعایت کرامت و ادب، تواضع و پرهیز از تکبر، صبر و گذشت، حفظ آرامش و نرم خویی، پرهیز از تهمت، خودداری از نجوی و امر به معروف و نهی از منکر است. بخش چهارم، اصول و روش گفت و گو که شامل بررسی مجادله ی احسن، ارائه ی برهان، حق مداری، شجاعت، استماع سخن، پرهیز از ظن، استفاده از عقل جمعی و منع از تعصب و کنترل خشم می باشد و در بخش پایان توجه به سنت نبوی در بحث و گفت و گو است.

کلید واژه : قرآن، گفت و گو، آیه، اخلاق

مقدمه

مبنای اکثر گفت و گو بر اساس هواهای نفسانی است؛ به همین دلیل اکثر آنها به درگیری و نزاع تبدیل

می شود. وقتی ابتدای گفت و گو با نیت غیر الهی شروع می شود نتیجه ی آن هم نمی تواند امیدوار کننده باشد. چنین افرادی توانایی شنیدن سخن دیگران و پذیرش حقیقت را ندارند زیرا نفس بر آنها حاکم است. اما سؤال اینجاست آیا قرآن زمینه ی لازم را برای ایجاد گفت و گوی منطقی مسلمانان ندارد که منجر به نزاع نشود یا پیروان اسلام به آن بی توجه هستند و آیا منطلق گفت و گوی قرآنی خشونت محور است یا رحمانی؟ اخلاق مطرح شده در قرآن چه نقشی در گفت و گو دارد؟ و جست و جوی حقیقت در گفت و گو می تواند همراه رعایت اخلاق و مدارا و توجه به اشتراکات به جای اختلافات باشد؟ قرآن مبنای گفت و گو با اهل کتاب و مشرکین را هم ارائه کرده چه رسد به میان مسلمانان. آیا اگر اساس دعوت اسلام بر منطق شدت و سختی بود می توانست به سرعت گسترش یابد؟ رویکرد قرآنی به بحث رعایت اخلاق و توجه به مشترکات در کنار رعایت اصول علمی برای رسیدن به حقیقت است. متأسفانه شواهد نشان می دهد که توجه به بستر اخلاقی بحث و گفت و گوی مطرح در قرآن اندک بوده و حداقل چه در حوزه ی نظری و چه عملی مهجور و مغفول مانده است. زیرا اگر چنین بود نتیجه در میان بحث ها و گفت و گوهای مسلمانان نمایان می شد. اخلاق شامل حوزه ی وسیع و ظریفی است. گفت و گوی اخلاق محور، ضامن رعایت ادب و احترام به دیگری و نتیجه ی آن ایجاد محبت و برادری فیما بین و گفت و گوی صمیمانه تر است. در مقاله ی حاضر با توجه به یکی از محور های کنفرانس که در بخش، راهکارهای کاربردی تحت عنوان اشاعه ی منطق گفت و گوی بین مسلمانان با معیارهای قرآنی می باشد از همین روی منبع اصلی مطالب بر محوریت آیات قرآنی می باشد. روش حل مسأله بر مبنای ایجاد محبت و توجه بیشتر به اشتراکات و رعایت اخلاق و انصاف در کنار رعایت اصول علمی جست و جوی حقیقت می باشد.

(1) ایجاد پیوند اخوت و برادری

آیاتی از قرآن به طور عام بر ایجاد صلح و دوستی بین مردم تأکید می کند: وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّاهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره / 224) و در آیه ای دیگر به طور خاص دستور به برقراری صلح بین مؤمنین داده می شود و آنان را برادران ایمانی خطاب می کند: إِنَّ زَمَّامَةَ الْإِيمَانِ وَالْمُؤْمِنِينَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (حجرات/ 10) و از سوی دیگر در چند جای مختلف قرآن اصل برادری و الفت و اخوت بین مسلمین مورد توجه قرار داده شده است، در منطق بحث از منظر قرآنی این مسئله بین مسلمانان محوریت دارد و ایجاد نزدیکی بین قلوب آنها از سوی خداوند امر مهمی محسوب می شود، یعنی نباید فراموش کنند که برادر دینی یکدیگر هستند. در این آیه خداوند امر می کند سخنی گفته نشود که شیطان به وسیله ی آن بین آنها اختلاف اندازد و روابط بین آنها را تیره کند: وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (إسراء / 53) این آیه و آیه ی بعدی به صورت آشکار وجود دشمنی در قلوب برادران

ایمانی نسبت به هم را رد می کند؛ وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَيَّ
سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (حجر / 47) و حتی این امر دعا و خواست آنها از خداوند است؛ وَالَّذِينَ
جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ
سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا
إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ (حشر / 10) در این آیات اشاره به انس و نرمی قلوب می شود: ...
وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ... (توبه / 60) وَيُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ (توبه / 15)
وَأَذْكَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ
فَأَصْبَحْتُمْ بِرِيعْمَتِهِ (آل عمران / 103) ایجاد مودت حتی با دشمنان هم ممکن است؛ عَسَى
اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ
قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (ممتحنه / 7).

در چند آیه ی دیگر با عبارت های «واعتصموا» و «واستمسکوا» وسیله ی اعتصام و تمسک را معرفی کرده
است و همه ی مسلمانان را دعوت به گرد آمدن حول آن نقطه ی مشترک فرا می خواند؛ وَاعْتَصِمُوا
بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (حج / 78)؛ وَاعْتَصِمُوا
بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... (آل عمران / 103)؛ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا
وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ
الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الِْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (نساء / 146)؛ فَأَمَّا
الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصِمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ
وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (نساء / 175)؛ وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى
اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ
الْأُمُورِ (لقمان / 22).

در این آیه خداوند صفت کسانی را که خداوند آنها را دوست دارد و آنها هم خداوند را دوست دارند
نرمی در مقابل مؤمنین و سختی در مقابل کفار می داند: ... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ
يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ...
(مائده / 54).

(2) توجه به مشترکات

خداوند در قرآن حتی نسبت به اهل کتاب سفارش به توجه به امور مهم مشترک کرده است. در دو آیه که در
ادامه می آید، منظور آنچه که بر شما و ما نازل گشته آیات خداوند و اصل مهم، یعنی توحید است،
همانطور که قرآن می فرماید در منابع اهل کتاب همچنان آیات الهی وجود دارد؛ مِنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَّبِعُونَ آيَاتِ اللَّهِ أَنْزَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ

(آل عمران / 113)؛ در نتیجه نزدیکی با اهل کتاب حول توحید و پرستش خدا و آیات الهی ممکن است، و از سوی دیگر برخی پیروان موسی علیه السلام را که اهل کتابند، اهل حقداری معرفی می کند: وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْذَرُونَ (أعراف : 159)؛ نزدیکی با اهل کتابی که حق طلب هستند، بر اساس مشترکات حقانی و الهی جایز است.

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَّا لَهُمْ ذُنُوبٌ وَإِلَّا لَهُمْ كُفْرٌ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (عنکبوت/46)؛ و اهل کتاب را فراخوانید به آنچه بینتان مشترک است و دعوت به یکتا پرستی کنید؛ و قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ - وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران/64)؛ پس وقتی توجه به مشترکات دربارہ ی اهل کتاب صادق است بالتبع به طریق اولی در بارہ ی مسلمانان هم جاری است. از سوی دیگر برخی آیات، همه ی ما را دعوت به چنگ اندازی و تمسک حول نقطه ی مشترک می کنند؛ وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... (آل عمران/103)؛ وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (لقمان / 22)؛ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقرة / 256)؛ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ - إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (زخرف / 43)؛ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْءَدُكُمْ فَنِعْمَ الْوَعْدَىٰ وَنِعْمَ الَّذِي صَبِرُ (حج / 78).

(3) اخلاق گفت و گو در قرآن

اخلاق گفت و گو شامل دایره ی وسیعی از امور اخلاقی است که در هنگام گفت و گو باید رعایت شود تا سبب ناراحتی و نزاع نشود رعایت اخلاق موجب حفظ گفت و گو در دایره ی منطقی و ملایم می شود.

(الف) شروع گفتار با نام مبارک خدای تعالی

در آغاز وحی به پیامبر اسلام دستور داده می شود که با نام خدا بخوان و آغاز کن و آغاز رسالت او با نام خداست: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (علق / 1)؛ تمام سوره های قرآن کریم با بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آغاز می گردد، مگر سوره ی توبه که البته در سوره ی نمل دوبار بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ذکر شده است. نامه ی حضرت سلیمان خطاب به ملکه ی

صبأ با نام خدا آغاز می شود: إِنَّ رَبَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (نمل / 30)؛ پس شایسته است آغاز بحث و گفت و گو با نام خدا باشد. از سوی دیگر خداوند در قرآن امر به پناه بردن به خداوند از شر شیطان می کند که وسوسه های او در امان بود: فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (نحل / 98)؛ وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (مؤمنون / 97)؛ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (فصلت / 36). موسی علیه السلام با دعای به خدا رسالت و ابلاغ پیام خود را شروع کرد: قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (طه / 25).

(ب) اخلاص و رعایت تقوی الهی

در هنگام بحث باید خداوند را حاضر و ناظر بر جمع خود ببینند و بدانند که ناظر به همه ی رفتار و کلام آنهاست: أَلَمْ يَعْلَمُوا بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (علق / 14) و تقوای الهی پیشه کنند: وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (طه / 132)؛ أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى (علق / 12)؛ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولًا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات / 13)؛ فَلَايَتَّقُوا اللَّهَ... (نساء / 9)؛ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (مدثر/56)؛ و در نهایت بازگشت همه چیز به سوی اوست: وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (حج / 76)؛ و هدف خود را خالص کنند از هواهای نفسانی دور شوند: أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ (نساء/ 146)؛ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ (حجر/40)

در نتیجه گفتمان آنها خالصانه خواهد شد و به دور از هواهای نفسانی، خودنمایی و تظاهر در آن از بین می رود زیرا ریاکاری و خودنمایی متضاد اخلاص است: كَالَّذِي يَدْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ (بقره / 264)؛ وَالَّذِينَ يَدْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا (نساء / 38)؛ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (أنفال / 47)؛ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (ماعون / 5)؛ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ (ماعون / 6)؛ ریا یکی از نشانه های نفاق است: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالًا يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا رِيًّا قَلِيلًا (نساء / 142)؛ و در صورت داشتن اخلاص از سوی خداوند مورد هدایت قرار می گیرند: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْوُحُوشِينَ (عنكبوت / 69). دست و چشم و گوش انسان شهادت به اعمال وی می دهند: حَتَّى إِذَا

مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (فصلت / 20) . و نگهبانان و کاتبان و فرشتگان الهی شاهد اعمال ما هستند و تمام اعمال و گفتار انسان ثبت می شود و در آینده باید پلسخگو باشد: مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق / 18) ؛ وَ إِنَّا عَلَىٰ كُمْ لَحَافِظِينَ (انفطار / 10) ؛ كِرَامًا كَاتِبِينَ (انفطار / 11) ؛ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (انفطار / 12) .

(پ) رعایت کرامت و ادب

ادب قرآنی مستلزم رعایت برخی نکات و دوری از برخی امور است. خداوند در قرآن نوع بشر را سوی از نوع عقیده و رنگ پوست و جنسیت را تکریم فرموده است، هنگام خلقت بشر از روح خود در او دمید، این روح بزرگ و نفخه و نور الهی شایسته ی احترام است: إِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (ص / 72) ؛ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ فَلْيُحْسِنُوا مَا تَشْكُرُونَ (سجده / 9) ؛ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (حجر / 29) . خداوند انسان را تکریم فرموده است: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبُرُوجِ وَالْأَعْنَاقِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (إسراء / 70) . این کرامت در هنگام بحث و گفت و گو باید رعایت شود و هیچ کدام از طرفین حق پایمال کردن آن را ندارند. ادب حکم می کند از کارهایی نسبت به دیگران مانند تمسخر به طور عام، و از توهین و لقب زشت به همدیگر دادن پرهیز کرد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمٍ مِنْ قَوْمٍ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٍ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بئسَ الجرات الاسمُ الفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (حجرات / 11) ؛ حتی تمسخر و دشنام به اعتقادات مشرکین و بت های آنها را که آشکارا در ضدیت با حقیقت توحید است منع شده است: وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام / 108) ؛ در داستان حضرت ابراهیم در قرآن، که حضرت دست به انهدام بت ها می زند هدف ایشان با توجه به آیات فوق، نه توهین و تمسخر بلکه پند دهی به مشرکین بود تا به این نکته فکر کنند، اجسامی را که می پرستند هیچ حرکت و قدرتی ندارند. در هیچ کجای آیات فوق نکته ای مبنی بر تمسخر دیده نمی شود. و هدف آن آگاه کردن است نه اهانت کردن: وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ الْأَصْنَامَ كُفْرًا بِعَدَدِ آَن تُولُوا مُدْبِرِينَ (أنبياء / 57) ؛ فَجَعَلْنَاهُمْ جُذًا إِذْ لَا كَبِيرَ لَهُمْ لَعَلَّاهُمْ إِلَىٰ

يَرْجِعُونَ (أنبياء / 58)؛ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ
الظَّالِمِينَ (أنبياء / 59)؛ قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَدْعُهُمْ يُقَالُ لَهُ
إِبْرَاهِيمُ (أنبياء / 60)؛ قَالُوا فَأَتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَشْهَدُونَ (أنبياء / 61)؛ قَالُوا أَأَنزَلْنَا هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ
(أنبياء / 62)؛ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا
يَنظِقُونَ (أنبياء / 63)؛ فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ
الظَّالِمُونَ (أنبياء / 64)؛ ثُمَّ زُكِّسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لِقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ
يَنظِقُونَ (أنبياء / 65).

عيب جویی نکردن در میان یکدیگر؛ وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ (همزة / 1)؛ هَمَّازٌ
مَشَّاءٌ بِنَمَائِمٍ (قلم / 11) ... وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ ... (حجرات / 11).

در چند آیه ی قرآن در نقل داستان انبیاء به این نکته ی ظریف بر می خوریم که از خطاب های بسیار
صمیمانه همچون سلام استفاده می کنند، سلام یکی از نام های خداوند است: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا
إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ
الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (حشر / 23)؛ درود و سلام
فرستادن بر مخاطب؛ وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ
عَلَيْكُمْ ... (انعام / 54)؛ السَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ اتَّبَعَتْنِي الْهُدَى طه / 47)؛ حتی در مقابل
بی ایمانان؛ قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيذًا (مریم
/ 47)؛ یا در مقابل جاهلین: ... وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (فرقان /
63)؛ و در آیه ای دیگر سفارش به پاسخ شایسته تر به درود دیگران شده است؛ وَإِذَا حُيِّيتُمْ
بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا
كَلِيمًا (نساء / 86)؛ یا در چند جا خطاب شیرین میان پدر و فرزند روایت شده است؛ إِذْ
قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ ... (مریم / 42)؛ يَا أَبَتِ ... (مریم / 43)؛ وَإِذْ
قَالَ لِقَمَانُ يَا بَنِيَّ هُوَ يَعِظُكَ يَا بَنِيَّ (لقمان / 13)؛ يَا بَنِيَّ ... (لقمان / 16)؛
يَا بَنِيَّ ... (لقمان / 17)؛ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ (يوسف / 4)؛ قَالَ
يَا بَنِيَّ (يوسف / 5)؛ وَقَالَ يَا بَنِيَّ (يوسف / 67)؛ يَا بَنِيَّ إِذْ هَبُوا
(يوسف / 87)؛ قَالَ يَا بَنِيَّ إِنَّ رَبِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ (صافات / 102)؛ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ
مَا تَأْمُرُ (صافات / 102)؛ پس خوش زبانی در گفت و گو مهم است.

(ج) تواضع و پرهیز از تکبر

تکبر از صفات خداوند است و برای او زیبنده است: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
 الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (حشر / 23)؛ ولي براي بندگان خدا زشت و
 نکوهیده است. در نقل داستان ابلیس هم به منیت و تکبر او اشاره شده است و علت سقوط او تکبر بوده
 است: فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (بقره / 34)؛
 قَالَ مَا مَنَعَكَ أَتَّعْتَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ
 نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (أعراف / 12)؛ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ
 تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (أعراف / 13)؛ قَالَ لِمَ أَكُنْ
 لِلْأَسْفَدِ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلَاحٍ مِنْ حَمَلٍ مَسْنُونٍ (حجر / 33)؛ وَإِذْ
 قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ
 خَلَقْتَ طِينًا (إسراء / 61)؛ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (ص / 74)
 . بارها خداوند فرموده است متکبرین را دوست ندارد و تکبر را مذمت فرموده است: إِنَّ زَنْهًا لَا
 يُحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ (نحل / 23)؛ فَلَا يَتَّخِذُ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (نحل / 29)؛ إِنَّ
 اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (لقمان / 18)؛ فَلْيَتَّخِذْ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ
 (غافر / 76)؛ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِمُتَكَبِّرِينَ (زمر / 60)؛ خَالِدِينَ
 فِيهَا فَلْيَتَّخِذْ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (زمر / 72)؛ وَقَالَ مُوسَى إِنَِّّي عُذْتُ
 بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ (غافر / 27)؛
 كَذَلِكَ يَطَّيْعُ اللَّهُ عُلَايَ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (غافر / 35)؛ خداوند توصیه
 به دوری از تکبر می کند و بر تواضع که در مقابل تکبر است، سفارش کرده است: دَابَّةٌ
 وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (نحل / 49)؛ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ
 يَمُشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْزًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (فرقان /
 63)؛ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ... (لقمان / 18)؛
 وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (شعراء / 215)؛ وَأَخْفِضْ لَهُمَا
 جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا (إسراء / 24)؛
 وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (حجر / 88)؛ تکبر در هنگام بحث سبب ایجاد
 کدورت و دشمنی و احساس ناخوشایند در طرف دیگر گفت و گو می شود. در هنگام بحث تکبر سبب تغییر چهره
 ی بحث علمی به بحث غیر علمی می شود، زیرا شخص متکبر زمینه ی پذیرش سخنان مخالف را ندارد و از
 موضع برتر به دیگران می نگرد، اما تواضع و فروتنی در هنگام بحث سبب نزدیکی قلوب می شود. لازم به
 ذکر است عزت نفس و اعتماد به نفس تضادی با تکبر ندارند و عزت نفس و اعتماد به نفس مفید و لازم

هستند.

خداوند در قرآن بسیار بر صبر و مدارا و حلم و گذشت تأکید کرده است. صبر و تحمل و سعه ی صدر و پرهیز از عجله سفارش قرآنی است. خداوند در قرآن کریم عجله را مذمت فرموده است: خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ (أنبياء / 37)؛

و از سوی دیگر بسیار سفارش به صبر و حلم و بردباری فرموده است؛ صبر در مقابل عجله است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران / 200)؛ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا (انعام / 34)؛ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (بقرة / 45)؛ فَصَبِرْ جَمِيلٌ (يوسف / 83) (وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ (نحل / 127)؛ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ الصَّابِرِينَ (صافات / 102)؛ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (بلد / 17)؛ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (عصر / 3)؛ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (طه / 25)؛ فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ (طه / 139)؛ وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ (طه / 132)؛

کسانی که از اشتباهات و لغزش های دیگران صبورانه و با بزرگواری می گذرند و اهل عفو و گذشتند و از جاهلان و اعمال لغو بیهوده روی گردانند حتی مؤدبانه به آنها سلام خطاب می کنند: الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران / 134)؛ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (مائدة / 13)؛ إِنْ تَتُوبَا خَيْرًا أَوْ تَخْفَوْهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا قَدِيرًا (نساء / 149)؛ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان / 72)؛ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ الْبَأْمْرَهُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقرة / 109)؛ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (أعراف / 199)؛ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ ... (آل عمران / 159) وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبِّتْغِي الْجَاهِلِينَ (القصص : 55) | وَعِيدَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (الفرقان : 63) | فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (الزخرف : 89) | وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (شورى / 37) وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنْ نَزَّهُ لَّا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (شورى / 40)؛ هُوَ

أَهْلُ النَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (مدثر / 56)؛ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ
وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان / 72)؛ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا
وَلَا تَأْتِيهِمْ (واقعة / 25)؛ ادْفَعُ بِاللَّيْ هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ
بِمَا يَصِفُونَ (مؤمنون / 96)؛

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ (قصص / 55)؛ وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ
مُعْرِضُونَ (مؤمنون / 3)؛

(ذ) آرامش و نرم خویی در کلام

آرامش و سخن پسندیده در قرآن بسیار سفارش شده است زیرا اولاً نشانه‌ی ادب است و دوماً سبب دوستی و
محبت طرف مقابل می‌شود و آرامش در کلام و رفتار و بلند سخن نگفتن مهم است: قَوْلٌ مَعْرُوفٌ
وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَدَّبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (بقره /
263)؛ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ
لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ ... (آل عمران / 159)؛
فَلَا يَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (نساء / 9)؛ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا
مَعْرُوفًا (نساء / 8)؛ خداوند بلند و بد سخن گفتن را دوست ندارد: لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ
بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (نساء / 148)؛
وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (بقره / 83)؛ أَلَمْ نَكُ لَكُمْ ناصِحٌ أَمِينٌ (أعراف / 68)؛
وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ
إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (إسراء / 53)؛ طاعة و قَوْلٌ
مَعْرُوفٌ ... (محمد / 21)؛ خوش برخوردی با دیگران و ترشویی نکردن: عَبَسَ وَتَوَلَّى (عبس/
1)؛ خداوند متعال هنگامی که موسی و هارون علیهما السلام را به نزد فرعون طغیانگر می‌فرستد سفارش
به نرم‌گویی می‌فرماید، شاید کارگر افتد، سخن نرم و شیرین و خوش کلام بودن بخشی از ادب است:
فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَّيْسَ لَكَ عَلَيْهِ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (طه / 44) و بلند سخن گفتن
در نماز حتی منع شده است زیرا نوعی بی ادبی است در هنگام گفت و گو هم رعایت آن لازم است: لَا
تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (إسراء / 110)؛ زیرا
خداوند از سخن با صدای بلند بیزار است؛ لقمان در نصیحت فرزند خود، صدای بلند را به صدای حمار
تشبیه می‌کند و امر کنترل صدا و صوت می‌دهد: وَأَفْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَعْمُصْ مِنْ صَوْتِكَ
إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (لقمان / 19) پاسخ و واکنش و دفع مناسب چه در
رفتار چه در کلام می‌تواند موجب ایجاد صمیمیت شود و حتی دشمنی را به دوستی تبدیل کند: وَلَا
تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعُ بِاللَّيْ هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّتِي

(ح) پرهیز از تهمت

تهمت، سخنی غیر واقعی است که حقیقت ندارد و قابل اثبات نیست. در هنگام گفت و گو نباید به طرف مقابل تهمت زد و نسبت دروغ به وی داد. إِنَّ السَّادِّينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ (نور / 11)؛ وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (نور / 12)؛ بِهِذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (نور / 16)؛ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عِلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ (الشعراء / 221)؛ تَنَزَّلُ عِلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (شعراء / 222) فَقَدَرُوا فِتْنَتَنَا بِهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (أحزاب / 58). بِهِتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (نساء / 20)؛ بِهِتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (نساء / 112)؛ وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عِلَىٰ مَرِّيمَ بِهِتَانًا عَظِيمًا (نساء / 156)؛ فَقَدَرُوا فِتْنَتَنَا وَإِثْمًا مُّبِينًا (أحزاب / 58)؛ وَيَلُّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (الجاثية / 7).

(ج) پرهیز از نجوی

در هنگام گفت و گو قرار گرفتن در جمع ادب قرآنی نجوی و درگوشی صحبت کردن با یکدیگر را منع فرموده است. زیرا طبق آیه ی قرآن این عمل گناه محسوب می شود زیرا سبب رنجش می شود و یکی از راه های نفوذ شیطان برای ایجاد بدگمانی در یکدیگر است أَلَمْ تَرَ إِلَى السَّادِّينَ نُهُوا عَنِ الذَّجْوَىٰ تُمَّ يَعْوُدُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَزَّجُونَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءَهُمْ حَيْثُ وَكَّ بِمَا لَمْ يُحْيِكْ بِهِ اللَّاهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْ لَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُ لَهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلَوْنَ نَهَا فَيُبْئِسَ الْمُصِيرُ (مجادلة / 8).

(خ) امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر اصل اسلامی است که در قرآن به آن سفارش بسیار گردیده است. دعوت به نیکی و پرهیز دادن از بدی است: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران / 110)؛ لَتَتَذَكَّرُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران / 104)؛ ... وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ ... (أعراف / 199)؛ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (آل عمران / 114)؛ ... وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (لقمان / 17)؛ ... يَأْمُرُهُمْ

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (أعراف / 157)؛ ... يَا مُرُونَ
 بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (توبة / 71)؛ ... يَا مِرُونَ
 بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (توبة / 112)؛ ... وَأَمَرُوا
 بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ... (حج / 41) .

که این اصل را به نوعی می توان اخلاق کاربردی، یعنی روش عملی کردن اخلاق دانست. این اصل در هنگام
 گفت و گو مفید استفاده است، یعنی باید از صفات بد، چه گوینده و چه مخاطب پرهیز کنند و هم خود و
 طرف مقابل را امر به خیر و نهی از زشتی کنند. امر به معروف و نهی از منکر ابتداء شامل نفس خود
 انسان می شود؛ اُبْرِئِ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ
 رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (یوسف / 53)؛ یعنی ابتدا نفس سرکش خود را مهار و به نیکی
 دعوت می کند، انسان نباید خود را مصون از شر نفس امّاره بداند و نمی تواند خود را پاک و تزکیه شده
 قلمداد کند؛ فَالَا تُزَكُّوا أَنْ نَفُسَكُمُ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى (النجم / 32)؛ اگر قبل
 از مهار نفس خود، دیگران را پند دهیم شامل این آیه خواهیم شد؛ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ
 وَتَنْسَوْنَ أَنْ نَفُسَكُمُ ... (بقره / 44)؛ متکلم باید به آنچه می گوید در عمل هم باور داشته
 باشد؛ أَنْزَلَهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (شعراء / 226)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
 لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (الصف / 2) . بدی در هنگام بحث شامل همان صفات زایل کننده ی
 بحث سالم و منطقی است و نیکی در زمان گفت و گو شامل موارد پسندیده ی لازم در ایجاد گفت و گوی
 برادرانه است. رعایت اخلاق و ادب و منطق علمی از سوی یک طرف، می تواند یادآوری و تذکری به طرف
 مقابل گفت و گو باشد و به نوعی امر به معروف و نهی از منکر او باشد.

(4) اصول و روش گفت و گو در قرآن

گفت و گو دارای اصول و روش خاصی است که بر اساس آن می توان به نتیجه ی منطقی و درست رسید این
 اصول و روش در قرآن مورد توجه قرار گرفته است و وسیله ی رسیدن به هدف است، در بحث بدون رعایت
 کردن این اصول نمی توان به نتیجه گیری منطقی رسید.

(الف) مجادله و بحث احسن

مجادله به معنی بحث کردن و استدلال کردن است. در قرآن به پیامبر دستور داده شده که با بهترین نحو
 گفت و گو و به حکمت و موعظه ی حسنه و به نیکوترین حالت دعوت به حق کند، پاسخ دادن و دفع کردن و
 قانع کردن هم باید چنین باشد؛ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَاللَّيْمَانَ عِظَةَ
 الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ
 عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل / 125)؛ حتی بدی را باید به نیکویی پاسخ

داد: ادْفَعْ بِاللَّيْتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ زَحْنُ أَعْلَامُ بِمَا يَصِفُونَ (مؤمنون / 96)؛ در بحث با اهل کتاب: وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِاللَّيْتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْنَا وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَزَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (عنکبوت/46)؛ يك معني دفع احسن اين است كه نتیجه ي آن موجب ايجاد محبت و گرمي مي شود: وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَالسَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِاللَّيْتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت / 34).

(ب) ارائه ی برهان

هر ادعایی نیاز به ارائه ی برهان دارد، ادعای بدون برهان قابل قبول نیست، خداوند چندین بار به این امر اشاره می کند و برای مسلمانان الگوسازی می کند: قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره / 111)؛ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (نمل / 64)؛ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ (أنبياء / 24)؛ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ (قصص / 75). خداوند وقتی پیامبر خود را مبعوث می کند برای قانع کردن مردم او را مجهز به سلاح دلیل و برهان می کند: اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَي فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنْ هُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (قصص / 32).

(ج) حق مداری و راستجویی

در قرآن به رعایت قسط و عدل و ظلم نکردن بارها اشاره شده است، رعایت قسط و عدل در گفت و گو همان حق طلبی و جست و جوی حقیقت است و اهل کفر کسانی معرفی می شوند که به وسیله ی باطل می خواهند حق را بپوشانند. خداوند خود به حق حکم می کند. در گفت و گوی منطقی باید هر دو طرف به دنبال جست و جوی حقیقت باشند و خود را آماده ی پذیرش آن کرده باشند. از سوی دیگر آیاتی در قرآن اشاره به بیزارای خداوند از ظالمین دارد، در مباحثه شخص ظالم کسی است که به ناحق عمل می کند پس وی مورد بیزارای خداوند است: وَاللَّهِ يُقْضِي بِالْحَقِّ (غافر / 20)؛ وَتُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ سَأَلْتَهُمْ يَحِبُّوا الْمُقْسَطِينَ (ممتحنه / 8)؛ وَيَجَادِلُوا الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبِطَالِ لِيُدْحِضُوا بِهِمُ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنزِلُوا هُزُوعًا (كهف / 56)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَٰی أَلَّا تَعْدِلُوا اءَدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (مائدة / 8)؛ وَإِنْ حَكَمْتِ

فَاعِدُّكُمْ بِبَيْتِنَاهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (مائدة / 42)؛
تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (مائدة / 87)؛ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ
بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانَ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نحل / 90)؛ أَمْ مَرِئْتُمْ لَأَعْدِلَ
بَيْنَكُمْ (شورى / 15)؛ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (معارج / 33)؛
وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَعْلَمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا
يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (نساء / 58)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ
الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا
فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَاوُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ
كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء / 135)؛ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا
مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان / 72)؛ وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ
وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا (إسراء / 80)؛
فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّرُونَ
الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ
خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
الْمُحْسِنِينَ (مائدة / 13)؛ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا
بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (عصر / 3)؛ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ ... (فرقان / 72).

(د) شجاعت

شجاعت چه در پذیرش حقیقت و چه در بیان آن لازم است در راه حق باید از خدا فقط ترسید نه از غیر او؛
فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً (نساء / 77)؛
الَّذِينَ يُبَدِّلُ غُيُوبَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ نَهَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ
وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (أحزاب / 39)؛
و نباید از ملامت ها ترسید؛ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُؤْنَ لَوْ مَاتَ لَأَتَمُّ
ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (مائدة / 54)؛
الَّذِينَ يُبَدِّلُ غُيُوبَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ نَهَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ
وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (أحزاب / 39)؛ هما نظور که خداوند از گفتن حق شرم ندارد؛ النَّبِيُّ
فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ (أحزاب / 53)؛ ساحران مصري با

شجاعت در مقابل فرعون به موسی ایمان آوردند و مرگ را در راه حق پذیرفتند و رستگار شدند؛ فَالْوَا
لِنَ نُوْثِرَكَ عَلٰی مَا جَاءَنَا مِنَ الْيَدِيْنَذَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا اَنْزَلْتَ
قَاصًا اِنَّمَا تَقْضِيْ هٰذِهِ الْحَيٰةَ الدُّنْيَا (طه / 72).

(ح) استماع سخن

برای فهمیدن دیدگاه و طرز فکر دیگران ابتدا باید به طور کامل آن ها را شنید، بعد می توان دانست
که نظر آنها چیست، درست یا غلط است. باید آمادگی شنیدن سخنان مختلف را داشت و از میان بیانات
مختلف سخن درست را انتخاب کرد؛ و بشارت بر کسانی باد که سخنان مختلف را می شنوند و بهترین را بر
می گزینند: الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ اَوْحٰسَنَهُ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ
هَدٰهُمُ اللّٰهُ وَاُولٰٓئِكَ هُمْ اُولُوْا الْاَلْبَابِ (زمر / 18)

(ج) پرهیز از ظن و گمان

بحث منطقی و علمی نمی تواند بر مبنای ظن و گمان و حدث انجام شود. از مقدمات درست می توان به
نتیجه ی درست رسید. نباید در بحث علمی به اموری تکیه کرد که قطعی نیست و در مورد درستی آنها شک
وجود دارد. نسبت ناصحیح در امور مشکوک خود نوعی بهتان و افترا محسوب می شود، زیرا حقیقت آن اثبات
نشده است و قضاوت بر اساس آن اشتباه است. هر خبر و سخن و مطلبی را نمی توان پذیرفت باید قبل از
آن تحقیق کرد: يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِنَّ جَآءَكُمْ فَاَسْرُقُ بِرِيْبٍ اٰتُوْا
اَنْ تَصِيْبُوْا قَوْمًا بَجَّهَالَةٍ فَتُصْحَبُوْا عَلٰی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِيْنَ (حجرات / 6)؛
برخی از امور ظنی گناه محسوب می شوند: يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اجْتَنِبُوْا كَثِيْرًا
مِّنَ الظَّنِّ اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِنَّ اِثْمًا وَّلَا تَجَسَّسُوْا (حجرات / 12)؛ ظن و گمان محتاج
به یقین و حقیقت هستند؛ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ اِنَّ يَتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ
وَ اِنَّ الظَّنَّ اِلَّا يُغْنِيْكَ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (نجم / 28)؛ وَمَا يَتَّبِعُ اَكْثَرُهُمْ
اِلَّا ظَنًّا اِنَّ الظَّنَّ اِلَّا يُغْنِيْكَ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِمَا
يَفْعَلُوْنَ (یونس / 36)؛ هَا اَنْزَلْنَا هٰذٰلِكَ حَآجَجًا لِّكُمْ بِهِ عِلْمٌ
فَلِمَ تَحَاجُّوْنَ فَيَمَّا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْزَلْنَا
تَعْلَامًا وَاِنَّ (آل عمران / 66)؛ برخی مواقع پیروی از ظن بدور از یقین باعث انحراف بزرگ و طولانی
می شود مانند داستان مصلوب شدن عیسی علیه السلام؛ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ اِلَّا اتَّبَاعَ
الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوْهُ يَقِيْنًا (نساء / 157)؛ وَالَّذِيْنَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ
قَائِمُوْنَ (معاوج / 33) از آنچه که علم و اطمینان به آن نداریم نباید پیروی کنیم؛ وَاَلَا
تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّهُ اُولٰٓئِكَ

قرآن در سوره ي كهف به مسئله ي مهمي اشاره کرده است. در داستان اصحاب كهف در مورد آن بزرگان و سگ آنها، بعد از ذكر سه عدد در مورد تعداد آنها گفته مي شود كه تعداد آنها را خدا مي داند يعني اصل پند گرفتن از پيام داستان است، نه تعداد آنها كه جاي ظن و گمان است و يقيني نيست. پس بايد در چنين اموري كه جزئيات تاريخي آن نامشخص است از قضاوت خودداري كرد و آن را به خدا واگذار كرد:

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا سَلَاةٌ فَلَيْلٌ فَلَا تُمَارَ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أُجَادًا (كهف / 22).

(ج) پرهيز از تعصب و كنترل خشم

تعصب از ريشه ي عصب به معني عدم تحمل و سرسختي در عقیده است، كلمه ي فوق در قرآن ذكر نشده است اما مترادف آن يعني حميت با بار منفي ذكر شده است: إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْكَيْدَ وَالْحَمِيَّةَ وَالْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلْنَا لَهُمُ السَّكِينَةَ عَلَى رُسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (فتح / 26)؛ اصولا تعصب امري منفي است و با راست قامتي در ايمان و عقیده و به اصطلاح قرآن استقامت بر ايمان فرق دارد. شايسته ي فرد مسلمان صبر و استقامت و ايمان و پايداري بر ارزشهاي اسلامي است: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا (فصلت / 30)؛ نه خشونت و كم تحملي و عمل جاهلانه و از روي كوته فكري، خداوند سفارش به كنترل خشم مي كند؛ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْأَعْرَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران / 134)؛ از سوي ديگر در آيات جهاد كه اشاره به جنگ و جهاد مي شود ارتباطي با مبحث گفت و گو ندارد. آنجا ميدان دفاع از كيان اسلام است نه ميدان گفت و گو و بحث علمي و منطقي و آن آيات مؤيد تعصب نيستند و اصولاً مي توان گفت تعصب در فرهنگ قرآني جايي ندارد.

(ر) استفاده از عقل جمعي

در قرآن به طور مشخص دوبار به پيامبر اسلام دستور داده شده است كه از فكر و نظر ديگران بهره برد، وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ (شورى / 38)؛ وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ (آل عمران / 159)؛ جلسات شورايي و مشورت گرفتن از ديگران علاوه بر بهره مند شدن از نظرات خوب ديگران و نتيجه گيري دقيق تر و كامل تر در مسأله ي مزبور، متضمن مسأله ي مهم تري است و آن پرورش فرهنگ صبر، تحمل

و شنیدن سخنان مختلف و حتی مخالف یکدیگر در جمع است؛ این خود پیام مهمی است که از دل این دو آیه مستفاد می شود و لازمه ی تشکیل شورا مطرح شدن سخنان گوناگون است و از میان سخنان گوناگون می توان به جمع بندی صحیحی رسید.

(5) الگوگیری از سیره ی پیامبر در بحث

پیامبر اسلام الگوی کاملی است در تمام جهات برای مسلمانان. بالتبع به خاطر امر رسالت که بر دوش پیامبر بود گفت و گو های بسیاری با گروه های مختلف مردم برای دعوت به اسلام داشته اند. توجه به این منطق بحث ایشان بسیار مهم و راهگشا است. و رمز گسترش سریع اسلام به اندازه ی فراوانی مرتبط با سیره ی گفت و گو ی ایشان بوده است. خداوند در قرآن کریم پیامبر اسلام را به عنوان الگوی مناسب مسلمین معرفی کرده: لَقَدْ كَانَتْ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ وَالْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (أحزاب / 21) و در جای دیگری فرموده است آنچه را به پیامبر داده ایم بگیرید و آنچه را برای او نهي کریم رها کنید: وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر / 7)؛ یا در موقعیت های مختلف در مجموع هجده بار امر به اطاعت از ایشان فرموده است با عبارت «اطيعوا» ، از سوی دیگر ایشان را دارای اخلاق عظیم معرفی می کند: وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم / 4)؛ و به نرمخویی ایشان که از رحمت الهی است و اثر آن در جذب دیگران اشاره می کند: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُتُّوا مِنِّي حَوْلَ لَيْكٍ ... (آل عمران / 159)؛ و در آیه ای دیگر او را رحمتی برای عالمیان می داند: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (أنبياء / 107)؛ پس بر همه ی مسلمانان الگوگیری از این حسن خلق و اخلاق رحمانی ایشان، به خصوص در گفت و گو ی میان مسلمانان واجب است. سیره ی نبوی در تمام امور ذخیره ی ارزشمندی است، بالاخص در مباحثه، زیرا بیست و سه سال نبوت پیامبر اسلام همراه با گفت و گو و مجادله برای دعوت به اسلام بوده است در نتیجه الگوی مباحثه کردن ایشان دارای اهمیت است.

نتیجه گیری

روش گفت و گو در قرآن بر زیر بنای برادری و اخوت اسلامی و ایمانی است، مسلمانان برادر دینی یکدیگر هستند و در نتیجه بر هم حق برادری دارند و رعایت آن لازم است. که این حقوق اغلب در بخش اخلاق مطرح می شود شامل موارد بسیاری است، باید توجه به مشترکات اصلی به جای اختلافات جزئی کرد؛ اشتراکات

محور گفت و گو می باشد نه اختلافات؛ این مسأله حتی در قرآن در مورد اهل کتاب مطرح شده است. و نقش اخلاق و حسن خلق در آن ضروری و حیاتی است. اخلاق حوزه ی وسیعی را شامل می شود، هم چون رعایت اخلاص و تقوی، دوری از تکبر، حفظ کرامت انسانی دیگران و رعایت ادب، تحمل و صبر، آرامش و نرم خویی و ... در کنار آنها اصول علمی گفت و گو کردن هم رعایت می شود مانند: ارائه ی شاهد و دلیل، حق طلبی، شنیدن نظرات دیگران و رد تعصب. رسیدن به حقیقت با روش درست زبانی و فکری است. قرآن از سویی دیگر به رعایت آداب و سنت های نبوی دعوت می کند، که این آداب در موضوع گفت و گو پر بار و فراوان و دقیق است و خود منبع عظیمی است. قرآن مکرر دعوت به اطاعت و الگوگیری از رفتار پیامبر اسلام می نماید نکات مهم منش ایشان در بحث و مناظره با دیگران، حتی با مخالفان سرسخت و گروه مشرکین زمان نشان برجسته و بزرگووارانه است و ذخیره ی ارزنده ای است که بسیار راهگشاس، زیرا بیست و سه سال نبوت ایشان ابلاغ پیام الهی در غالب گفت و گوهای فراوان بوده است. در قرآن به پیامبر دستور به استفاده از نظرات دیگران در شوری، و مشورت گرفتن از آنها داده است و این برای عادت دادن امت او به انجام بحث و گفت و گو و تحمل عقاید یکدیگر بوده است و الگویی برای پیروان اوست. گفت و گویی که با رعایت اخوت ایمانی و اجتماع بر اعتقادات مشترک و رعایت حسن خلق و ادب در کنار جست و جوی حقیقت با استفاده از اصول منطقی باشد؛ به نزاع و کشمکش منتهی نمی شود و نتیجه ی آن حداقل اگر رسیدن به نتیجه ی یکسان و قابل قبول برای دو طرف نباشد، موجب افزایش کدورت و عداوت میان طرفین هم نمی شود و احساسات قدرتمند مذهبی هیچ یک از آنها جریحه دار و تحریک نمی شود. برای ارائه ی راه حل کاربردی جهت مفید تر کردن مباحثات بین مسلمانان باید موارد یاد شده در مقاله را که همگی مستند به آیات قرآنی است در جامعه ی اسلامی رواج داد و آنها را پررنگ کرد در غیر این صورت مشکلات فعلی هم چنان باقی می مانند.

منبع

قرآن کریم

